

## کهنات و آثار آن از دیدگاه اعتقادی

□ محمدهادی باقری

### چکیده:

از مباحث مهم در این مقاله بر رسی نقش کاهن در اعتقادات جامعه اسلامی است، وقتی کاهن از غیب سخن می گوید: یا یکی را مریض می کند، این کار های کاهن در اعتقادات جامعه اسلامی اثرات منفی و خراب کننده دارد.

آثاری شوم کاری کاهن از این جهت است، که اراده خدا را علت العلل نمی داند، این کار کاهن به خلاف معجزه است، در معجزه انکار قانون علیت نیست؛ چونکه در معجزه سنخیت بین علت موجود و معلول محقق است، معجزه که توسط پیامبر(ص) محقق می شود، که با اذن خدا توسط پیامبر (ص) صورت گرفته است، قانون علیت به هم نخورده است.

هدف کلی از مقاله این است: که نقش کاهن بر رسی شود، کاهن وقت از غیب به صورت جزمی و قطعی سخن می گوید: حرام است، و نقش خراب کننده در جامعه اسلامی دارد اعتقادات مردم را نسبت به معجزه و علم غیب پیامبران الهی قضا و قدر تکوینی الهی را خراب می کند.

ضرورت بحث از این جهت است: که تکامل یک جامعه به اعتقادات و باور های آن است؛ لذا لازم است مرز های اعتقادی جامعه اسلامی بر اساس باورهای اصولی بنیان گذاری شود، نه بر اساس گفته های کاهن که خلاف اعتقاد، عقل و تکامل جامعه اسلامی است.

سوال اصلی: نقش کاهن در اعتقادات جامعه اسلامی چگونه است؟

روش این مقاله توصیفی تحلیلی است.

یافته های این مقاله، این است که کلام کاهن خلاف اراده علت العلل، خلاف معجزه و خلاف

قضا و قدر تکوینی الهی است.

واژگان کلیدی: کاهن، کهنات، منجم، غیب، جزم، احتمال.

## مقدمه

بیان موضوع: کهنات از نظر لغت اقوال علماء و روایات مور بحث و بررسی قرار گرفته است، کهنات با علم غیب که مال مخصوص خداوند منان و مورد های مال پیامبر اکرم وائمه هدی است، کاهن وقت غیب گویی ادعا میکند، دروغ و خلاف واقع است و مخالف قانونالهی در عالم وجود است، که علت العلل در همه چیز خداوند منان است، کاهن مخالف دارد که من مریض میکنم، یا صحت و سلامت می دهم و هم چنین غیب گویی کاهن مخالف قضا و قدر الهی است.

پیشینه بحث تاریخی کهنات به دیر زمان قدیم بر می گردد، از دیر زمانی تاریخ تازمان حضرت موسی (ع) آثار کارهای کاهن مشهود است، که کاهنان و ساحران در مقابل معجزه حضرت موسی (ع) اقدامات کرده، معجزه را کم رنگ و عادی نشان بدهد، وقت حضرت موسی (ع) عصا را انداخت اژدها ( ماری بزرگ) آشکار شد، همه ترسید حتی خودی فرعون، ساحران دانست این معجزه الهی است، ما فوق قدرت ساحران است؛ لذا به حضرت موسی (ع) ایمان آورد حکمت خداوند بر این بوده است، که حضرت موسی (ع) کاهنان و ساحران فرعون را با فن سحر خودی فرعونیان و ساحران شکست بدهد، حق و معجزه حضرت موسی (ع) بین مردم مبرهن و روشن شود.

در تاریخ اسلام کهنات مذموم بوده، حضرت پیامبر اسلام (ص) با کهنات مبارزه کرده است، مراجعه و پذیرفتن حکم کاهنان و ساحران را مذموم و مساوی با کفر دانسته است، و حضرت علی (ع) جایگاه کاهنان را مانند کافران دوزخ اعلام نموده است، هم چنین فقهای اسلام به صورت اجماع یا حدی اقل به قول عدم خلاف کاری کاهن را حرام دانسته است. از امتیاز این مقاله این است که (بررسی نقش کاهن در اعتقادات جامعه اسلامی) به صورت خاص و مستقل مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است، به این عنوان بحث کهنات زیاد مورد بحث قرار نگرفته است.

## تعریف لغوی

۱. «الکاهن الذي يتعاطى الخبر عن الكائنات في مستقبل الزمان» (زبیدی، ۱۴۱۴ق ج ۳۶، ص ۸۲) کاهن کسی است که خبر از کائنات و زندگی مردم در آینده خبر می دهد.
۲. «مصباح المنیر: فَهُوَ كَاهِنٌ وَ الْجَمْعُ كَهَنَةٌ وَ كُهَّانٌ؛ مِثْلُ كَافِرٍ وَ كَفْرَةٍ وَ كُفَّارٍ وَ تَكْهَنَ مِثْلُهُ، فَإِذَا صَارَتِ الْكُهَّانَةُ لَهُ طَبِيعَةً وَ غَرِيزَةً، قِيلَ: كَهْنٌ - بِالضَّمِّ - وَ الْكُهَّانَةُ - بِالْكَسْرِ - الصَّنَاعَةُ» (فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۴۳) کهنات در صورتی گفته می شود که که عمل کهنات، طبیعت و غریزه شخص شده باشد؛ بنابراین کسی که یک بار از آینده خبر می دهد کاهن گفته نمی شود در صورتی کاهن گفته می شود. پیش گویی را پیشه خود کرده باشد.
۳. «القضاء بالغیب» کاهن حکم به غیب می کند (فیروز آبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۶۴).

## قیود لغوی کهنات

۱. «القضاء بالغیب» کاهن حکم به غیب می کند (همان) کاهن ادعای علم غیب و غیب گویی می کند، این ادعا بواسطه ارتباط به شیطان، جن یا اینکه از فن روان شناسی و تجربه از خودی شخص یک چیز های کشف می کند به صورت علم غیب بیان می کند.
۲. در کتاب مصباح المنیر بیان شده است: در صورت کهنات گفته می شود، که این کهنات طبیعت و صنعت برای کاهن شده باشد، «فَإِذَا صَارَتِ الْكُهَّانَةُ لَهُ طَبِيعَةً وَ غَرِيزَةً، قِيلَ: كَهْنٌ - بِالضَّمِّ - وَ الْكُهَّانَةُ - بِالْكَسْرِ - الصَّنَاعَةُ» (فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۵۴۳).
۳. از اینکه در کتاب لغت بیان شده است: که کهنات طبیعت و صنعت شده باشد، بدست می آید که حکم کهنات را کاهن به صورت جزم و قاطع بیان می کند، که طبیعت و صنعت برا شده است.

## تعریف اصطلاحی کهنات

۱. «الأقوی حرمة الإخبار بالغیب علی سبیل الجزم من هذه الطرق جميعاً؛ سواء كان بالنسبة إلى الأمور المستقبلية أو الحال و كذلك كشف الغائبات من هذه الطرق» (شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۴۳).

اخبار کاهن از غیب بصورت جزم اقوی حرام است، از این طریق کهنات ار هر جهت حرام است؛ چه از امور مستقبله باشد یا حال باشد، یا کشف امور غیبی از طریق کهنات باشد.

۲. «الکهنه- بکسر الکاف- هی عمل یوجب طاعة بعض الجانّ له فیما یأمره به. و هو قریب من السحر أو أخص منه» (شهید ثانی، ۱۳۸۹ ش، ج ۳، ص ۲۱۵).  
کهنات به کسر کاف عمل طاعت شده از جن است، در آن چیز های که جن امر می کند، این کهنات قریب به سحر یا اخص از سحر است.

### بررسی حکم تکلیفی

آن است که به انگیزه وادار ساختن، یا نهی کردن، یا مجاز شمردن برای مکلف از سوی خداوند قراردادده می شود. حکم تکلیفی مباشرة و بدون واسطه به افعال بندگان تعلق می گیرد (خوانساری، ۱۴۲۴ ق:ج ۱، ص ۱۶۰) و مربوط به جنبه های مختلف زندگی بشر اعم از اجتماعی، عبادی، خانوادگی یا ... می شود (صدر، ۱۴۰۸ ق: ص ۶۵-۶۶).

### اقسام حکم تکلیفی

علمای امامیه (حکیم، ۱۴۱۸: ص ۵۴۹) و همچنین شافعیه، مالکیه واکثر حنابله (ابن قدامه، ۱۴۲۳ ق: ج ۱، ص ۱۳۰) حکم تکلیفی را پنج گونه دانسته اند:  
وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه و خلاصه و جوهره این اقسام همان دو قسم بالا- الزامی و غیر الزامی- است؛ ولی حنفیه تکالیف را به هفت (همان) یا هشت (حکیم، ۱۴۱۸: ص ۶۳) نوع تقسیم نموده اند. آنان در کنار وجوب، قسم دیگری بنام «فرض» ذکر کرده اند و در کنار حرمت، «کراهت تحریمی» را بر شمرده اند و بین آن و کراهت اصطلاحی (کراهت تنزیهی) فرق گذاشته اند و نیز «سنت مؤکده» و «سنت غیر مؤکده» را در بحث استحباب مطرح کرده اند (شیرازی، ۱۴۲۷ ق: ص ۴۲۶).

### حکم وضعی

هر حکمی که جدا از احکام پنج گانه تکلیفی باشد، حکم وضعی است (خویی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳ ص ۳۸۳) در عین حالی که وضع آن (همانند حکم تکلیفی) به خداوند

مربوط می‌شود. (صدر، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۰۰) مانند: «زوجیت»، «ملکیت»، «ولایت» و در عرف عقلا نیز این احکام وجود دارد. (شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ص: ۴۲۶).

به احکام شرعی که مستقیماً به رفتار و کردار انسان مربوط نمی‌شود، بلکه با قانون‌گذاری خاص به طور غیر مستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد، حکم وضعی گویند: در واقع حکم وضعی موضوع حکم تکلیفی است. به بیان دیگر هر حکمی که شامل امر و نهی نباشد، حکم وضعی است.

در ماده ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مدنی آمده است: متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند. معامله با اشخاصی که بالغ و یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است. «اهلیت و عدم اهلیت» حکم وضعی است. (ولایی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۱۷۷).

در شماره حکم وضعی بین علمای اصول اختلاف است. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: علیت، سببیت، شرطیت، مانعیت، صحت، بطلان، فساد، زوجیت، ملکیت (همان).

### تفاوت حکم با فتوا

حکم با فتوا سه فرق دارد:

۱. نحوه بیان: فتوا عبارت است، از بیان حکم کلی برای عموم مثل فتوا بر اینکه مواد مخدر برای همه مردم حرام است. که خوشبختانه از مؤثرترین فتواها در تاریخ معاصر است و این نحوه از بیان را در اصطلاح علمی، اعلام حکم به شکل «قضیه حقیقیه» می‌گویند.

و حکم حاکم عبارت است از دستور دادن به انجام و یا ترك کار مشخص؛ مانند تحریم کالاهای اسرائیلی برای مردم بخصوص در این برهه زمانی خاص، و به این نحوه بیان در اصطلاح علمی، بیان حکم به شکل «قضیه شخصیّه» گفته می‌شود.

۲. تطبیق: در فتوای فقهی تطبیق کردن حکم شرعی به مورد آن، و تشخیص موضوع در اختیار مردم است؛ ولی در مورد صدور حکم تطبیق آن، به نظر حاکم است و مخاطبان

حکم، در رابطه با تطبیق هیچگونه دخالتی ندارند؛ مانند حکم حاکم به هلال ماه مبارک رمضان.

۳. حجیت: فتوای مجتهد فقط برای مقلدین وی لازم الاجراست و حجّت شرعی به حساب می‌آید و اما حکم و قضاوت حاکم شرعی اختصاص به مقلد ندارد؛ بلکه برای همه مردمی که در قلمرو خطاب قرار می‌گیرند حجیت دارد، حتی مجتهد دیگری که اعلم از آن حاکم باشد، پس از صدور حکم با شرایط لازم، باید از آن تبعیت کند. و نقض حکم حاکم شرع جایز نیست (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴۱، ص ۴۵).

### اقسام حرمت

#### ۱. حرمت ذاتی و عرضی:

( کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۰) اولی عبارت است از حرمتی که از دلیل شرعی مستقیماً بدست آمده باشد، مانند حرمت نوشیدن شراب.

دومی عبارت است از حرمتی که بواسطه نذر یا سوگند عارض شده باشد مثل حرمت بعضی از مکروهات پس از سوگند به ترك آن.

۲. حرمت شرعی و عقلی: (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۶) اولی عبارت است از حرمتی که با دلیل شرعی ثابت شده باشد مثل دروغ گفتن.

دومی عبارت است از حرمتی که به حکم عقل قطعی به اثبات رسیده باشد مانند خوردن طعامی که ضرر مهمی داشته باشد، به گونه‌ای که عقل، به روشنی قبح شدید آن را ادراک نماید و بر اساس «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» از حرمت شرعی آن پرده بردارد.

۳. حرمت نفسی و غیره: (خویی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۲۶). اولی عبارت است از حرمتی که به خود عمل تعلق داشته باشد مانند ضرر زدن به دیگران.

دومی عبارت است از کار مباحی که مقدّمه حرام شود مانند کشت انگور به نیت ساختن شراب.

۴. حرمت مؤبد و غیر مؤبد: (خمینی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۴۰۱) اولی مانند حرمت ازدواج با مادرزن است و دومی مانند حرمت ازدواج با خواهر زن مادامی که زن اول در حباله نکاح او است (شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ص: ۴۳۱).

### بررسی علم غیب

در این آیه ها به صورت حصر بیان شده است که علم غیب به دست خداوند منان است، « وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » (الانعام: ۵۹) کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی داند.

به هر حال، آگاهی خدا از آنچه در خشکی ها و دریاهاست، به معنی احاطه علم او بر همه چیز است. یعنی او از جنبش میلیاردها موجود زنده، کوچک و بزرگ، در اعماق دریاها، از شماره واقعی سلولهای بدن هر انسان و گلبولهای خونها، از حرکات مرموز الکترونها در دل اتمها و از تمام اندیشه‌هایی که از لابه لای پرده‌های مغز ما می‌گذرد و تا اعماق روح ما نفوذ می‌کند.... آری، از همه اینها به طور یکسان باخبر است (شیرازی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱ ص ۶۳۸).

« قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ » (النمل: ۶۵) جز خدا، از غیب آگاه نیستند، و نمی دانند کی بر انگیخته می شوند.

ولی این منافات با آن ندارد که خداوند بخشی از علم غیب را در اختیار هر کس بخواهد بگذارد (همان، ج ۳ ص ۴۳۲).

اشاره به مسئله مهم دیگری می کند که مورد سؤال گروهی بود و آن اینکه به پیامبرش می گوید به آنها بگو: من از غیب و اسرار نهان آگاه نیستم (زیرا اگر از اسرار نهان آگاهی داشتم منافع فراوانی را برای خودم می ساختم و هیچ گونه زیانی به من نمی رسید) « وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ » (همان، ج ۲، ص ۱۲۰).

سپس به عنوان يك استثنا از این مسأله کلی می افزاید: «مگر رسولانی که آنان را برگزیده» و از آنان راضی شده «إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (همان، الجن: ۲۷). آنچه را بخواهد از علم غیب به او می آموزد، و از طریق وحی ابلاغ می کند.

سپس مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد... «فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَ مِمَّنْ خَلْفَهُ رِصْدًا» (الجن : ۲۷).

و این خود یکی از دلایل معصوم بودن پیامبران است که با نیروهای غیبی و امدادهای الهی، و مراقبت فرشتگان او، از لغزشها و خطاها مصون و محفوظند (شیرازی، ۱۳۸۷ش، ج ۵ ص ۳۰۶).

علاوه به خدا(ج)، پیامبر(ص) ائمه(ع) وقت بخواهد برای مأموریت امامت علم غیب لازم باشد، علم غیب را می داند عمار سباطی فرموده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِمَامِ يَعْلَمُ الْغَيْبَ؟ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۵۷) از امام صادق پرسیدم که آیا امام غیب می داند؟ فرمود: نه، ولی هر گاه بخواهد چیزی را بداند خدا آن را به او بیاموزد.

#### نکته ها:

الف. در آیات مذکور بیان شده است که علم غیب مخصوص خداوند منان است، در انبیاء و ائمه هدی هم در جاهای که در مأمورت کاری شان لازم باشد، آن ها بخواهد خداوند به آنها هم علم غیب داده است، غیر اینها هر کس ادعای علم غیب کند دروغگو است ما وظیفه دارم که کلام آن ها را قبول نکنیم.

ب. کاهن علم غیب نمی داند به نص قرآن کریم « وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » (الانعام : ۵۹) «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی داند» کاهن، تفکر و اعتقاد جامعه را خراب می کند از طریق صحیح، منحرف می کند؛ یعنی می گوید: من علم غیب دارم و فلان اتفاق برای شما می افتد» اعتقاد مردم خراب می شود، که کاهن هر کاره است و هر کار می تواند انجام بدهد، از این واقعیت غافل می شود، در واقع همه کار در دست خداوند منان است.



ج. غیب گویی کاهن موجب هرج و مرج در زندگی اجتماعی می شود، هر کسی با دیگری دشمنی داشت پیش کاهن می رود، بامقداری دادن پول به کاهن آن را دزد قلم داد می کند، امنیت اجتماعی و اعتقاد صحیح برای جامعه باقی نمی ماند.

### اقوال علماء

۱. مرحوم سید حکیم می گوید: «الظاهر عدم جواز تصدیق الساحر و الكاهن و غیرهما ممن یخبر بالغیب؛ بل هو من الكبائر و لا بأس بالسماع منهم؛ لمجرد الاطلاع علی ما عندهم فی الواقعة و احتمال صدق خبرهم من دون تصدیق و جزم بما أخبروا و هكذا الحال فی أخبارهم بالحوادث؛ فإن كان إخباراً جازماً كان محرماً و إلا كان حلالاً» (حکیم، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۵).

از عبارت مرحوم سید حکیم مطالب ذیل استفاده می شود:

ظاهر این است که قول ساحر و کاهن وقت اخبار از غیب دهد جایز نیست

این اخبار از غیب کاهن و ساحر یا غیر این ها، از غیب از جمله گناه کبیره حساب می شود.

اما اگر فقط سخنان آن ها را بشنود برای مجرد اینکه بداند اطلاعات آن ها چقدر است

مجردی سماع اشکال ندارد.

اگر خبر از کاهن و ساحر بشنود، احتمال صدق هم بدهد، بدون اینکه تصدیق جزمی کند

اشکال ندارد.

هم چنین است در اخبار از حوادث اگر مجرد سماع باشد، یا احتمال صدق شان هم

باشد تصدیق جزمی نکند اشکال ندارد.

اگر اخبار این کاهن و ساحر از غیب جزمی باشد حرام است، اگر اخبار از غیب نباشد یا

جزمی نباشد حرام نیست.

۲. محقق خوئی (ره) می گوید: «الرجوع إلى الكاهن و العمل بقوله و ترتيب الأثر علیه

في الأمور الدینیة و الاستناد إليه في إثبات أمر أو نفيه، فلا شبهة في حرمة» (خوئی،

۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۸).

رجوع به کاهن در امور دینی و دنیایی و استناد برای اثبات چیزی یا نفی آن به سخن کاهن و ساحر عمل کند و ترتیب اثر بدهد، چیزی را با آن اثبات یا نفی کند شکی در حرمت آن نیست.

امام مجرد سماع قول کاهن و ساحر بدون ترتیب اثر یا اینکه می خواهد قول کاهن و ساحر را بشنود به آن جواب رد بدهد حرام نیست.

آیت الله فاضل لنکرانی (ره) می گوید: «تصدیقه فیما یقول، فلا یجوز مطلقاً و إن کان العلم حاصلًا للكاهن» (فاضل، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۲۱۶).

۳. حضرت آیت الله فاضل می فرماید: قول کاهن مطلق جایز نیست آن خبر از گذشته باشد از آینده باشد، در امور دینی باشد در موردنیایی باشد، در امور عقاید باشد یا غیر عقاید باشد، در تمام این ها ولو علم هم داشته باشد تصدیق خبر کاهن جایز نیست.

۴. آیت الله مکارم (ادام الله عزه) نیز می فرماید: «یعلم حکمه ممّا سبق؛ للتصریح فی غیر واحد منها بحرمة إتیان الكاهن أو العریف، فکما أنّ الکهانة محرّمة، فکذلک إتیان الكاهن و السؤال عنه» (شیرازی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۳۴۱). حکم حرمت کهنات از مطالب قبلی معلوم شد، به غیر واحد از این اخبار تصریح شده است که آمدن نزد کاهن حرام است و آمدن نزد عراف هم حرام است؛ چنانکه کهنات حرام است آمدن به سوی کاهن حرام است و سوال کردن از کاهن هم حرام است.

۵. آیت الله مکارم (ادام الله عزه) می فرماید: «الأقوی حرمة الإخبار بالغیب علی سبیل الجزم من هذه الطرق جميعاً؛ سواء كان بالنسبة إلى الأمور المستقبلية أو الحال و كذلك كشف الغائبات من هذه الطرق» (همان، ج ۱، ص ۳۴۳).

آیت الله مکارم در این فرمایش خود می فرماید: اخبار کاهن از غیب بصورت جزم اقوی حرام است، از این طریق کهنات از هر جهت حرام است؛ چه از امور مستقبلی باشد یا حال باشد، یا کشف امور غیبی از طریق کهنات باشد.

**نکته ها:**

الف. کاهن اخبارش مطابق شرع باشد، جزمی حکم کند حرام است، اگر جزمی هم حکم نکند؛ ولی به جهت فساد اعتقاد اجتماعی به وجود می آورد قابل قبول نیست.

ب. اگر مخالف شرع باشد، اینکه شرع مقدس بگوید: «الولد للفراش» ولی کاهن ولد را به کسی دیگر ملحق کند، حکم مخالف شرع حرام و غیر قابل قبول است.

ج. کاهن اگر خبر غیب گویی شان را از جن بگیرد، به مردم بگوید: آن اخبار برگرفته از جن را قابل قبول نیست، موجب تخریب اعتقاد اجتماعی می شود، مردم می گوید: چنانکه خدا پیامبر اخبار غیب می داند، کاهن هم غیب می داند موجب تخریب اعتقاد عمومی می شود.

### روایات

۱. «الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْهَيْثَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ عِنْدَنَا بِالْجَزِيرَةِ رَجُلًا رُبَّمَا أَخْبَرَ مَنْ يَأْتِيهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ يُسْرِقُ أَوْ شِبْهَ ذَلِكَ أَفَنَسْأَلُهُ؟ قَالَ: فَقَالَ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ» (ابن ادرس، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۵۹۳).

نکته ها:

الف. اینکه امام صادق (ع) فرموده است: کسی به سوی کاهن ساحر و کاذب برود تصدیق کند کافر است

به جهت این است که تصدیق این کاهن آثاری شوم در جامعه دارد، اعتقادات جامعه را خراب می کند، پیامبر (ص) با شواهد و بینه حکم می کرد، تا نظم اجتماعی جامعه از بین نرود، کسی کاهن را تصدیق کند در امری دزدی و اثبات یک چیزی، جامعه در هرج و مرج می افتد، کاهن ادعای کند که مال شما پیش فلان شخص است، راه و رسم قانون پیامبرگرمی اسلام که اثبات اموال به بینه و برهان است از بین می رود.

ب. حق حکم شرعی که نداریم آن شخص را که کاهن دزد گفته است آن را دزد بدانیم، حق حکم عرفی هم نداریم که آن شخص را دزد بدانیم؛ چونک موجب تخریب زندگی اجتماعی و اعتقاد مردم می شود، کاهن هر گاه بی گاهی یکی را دزد بداند، جامعه همه دزد و موجب هرج و مرج می شود.

ج. ولو آثاری گفتار این کاهن را در خارج ترتیب اثر ندهد در قلب خود هم حق ندارد، آن شخص را دزد قلم داد کند. و آنرا دزد بداند.

د. موجب هرج و مرج در زندگی اجتماعی می شود هر کسی با دیگری دشمنی داشت پیش کاهن می رود بامقداری دادن پول به کاهن آن را دزد قلم داد می کند، امنیت اجتماعی و اعتقادی برای جامعه باقی نمی ماند.

ه. این شخص که کاهن را تصدیق نموده است: یا کافر شرعی است که دستور امام (ع) یا پیامبر (ص) را مخالفت کرده کلام کاهن را قبول و تصدیق نموده است.

و. یا حدی اقل از این جهت کافر است که حق را پوشانده است، کشاورز را کافر می گوید؛ چونگه بذر را زیر خاک می پوشاند این شخص هم کافر گفته شده است، به جهت که حق پوشی کرده حرف کاهن را قبول کرده کلام پیامبر (ص) و امام (ع) را قبول نکرده است.

ز. کاهن، تفکر و اعتقاد جامعه را خراب می کند از طریق صحیح، منحرف می کند؛ یعنی می گوید: «من با جن ارتباط دارم و فلان اتفاق برای شما می افتد، اعتقاد مردم خراب می شود، کاهن هر کاره است و هر کار می تواند انجام می دهد و غافل می شود، از این واقعیت در واقع همه کار در دست خداوند منان است.

۲. «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَكَهَّنَ أَوْ تَكَهَّنَ لَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ فَالْقَافَةُ قَالَ مَا أَحْبُّ أَنْ تَأْتِيَهُمْ وَقَلَّ مَا يَقُولُونَ شَيْئًا إِلَّا كَانَ قَرِيبًا مِمَّا يَقُولُونَ وَقَالَ الْقِيَافَةُ فَضَلَّةٌ مِنَ النَّبُوَّةِ ذَهَبَتْ فِي النَّاسِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۹).

توضیح:

الف. در سند دیگران مشکل ندارد ثقه است کلام درعلی بن ابی حمزة البطائنی است که از رؤوس الواقفة، است این روایت قبل از وقف شان است، اگر بعد از وقف هم باشد وقف با صدق حدیث منافات ندارد وثاقت دارد.

ب. امام صادق (ع) فرمود است: کسی که خودش کهنات کند، یا سراغ کاهن برود کاهن برای اوکهنات کند، از دین پیامبر (ص) بیرون شده است.

ج. با کاهن به شدیدوجه بر خورد شده است، او را از دین بیرون دانسته به جهت که این عمل باطل در جامعه رشد نکند، کاهن در مقابل خدا ورسول(ص) خود را قرار داده؛ چونکه و موجب فساد افکار اجتماعی و اعتقادی جامعه می شود.

د. در این روایت، به صورت مطلق، عمل کهنات یا اینکه کسی سراغ کاهن برود، کاهن برای کسی کهنات نمایند ممنوع دانسته شده است. برخی از فقها نیز به اطلاق همین روایت استناد نموده اند (سبزواری، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۴۴۰).

۳. «أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمِ النُّجُومِ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ وَ الْمُنَجِّمِ كَالكَاهِنِ وَ الْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرِ كَالكَافِرِ وَ الْكَافِرِ فِي النَّارِ» (اصفهانى فيض، ج ۱، ص ۴۴۰، ج ۱، ص ۱۷۷، خطبه ۸۷) ای مردم! به دنبال علم نجوم نروید مگر برای یافتن مسیر در خشکی یا دریا. نجوم به کهنات دعوت می کند، منجم مانند کاهن است، کاهن مانند ساحر است، ساحر مانند کافر است و کافر در آتش جهنم است. این غیب گویی از راه نجوم کهنات و سحر قبول نیست در شرع مقدس نهی شده است؛ چونکه در جامعه یک را وروش اعتقادی غیر صحیح بوجود می آورد، هر کس ادعا می کند که از غیب مطلب را بیان می کنیم راه دروغ گویی در جامعه باز می شود؛ لذا خبری این قابل قبول نیست.

#### نکته ها:

الف. در این روایت منجم مثل ساحر دانسته شده است و ساحر مثل کاهن دانسته شده است کاهن مثل کافر دانسته شده، به ترتیب شدید ترین حرمت برا کاهن است که به کافر تشبیه شده است.

ب. این منجم و ساحر و کاهن که به کافر تشبیه شده است یا کافر شرعی است که دستور امام (ع) یا پیامبر (ص) را مخالفت کرده کافر شرعی است، تمام آثار کافر به آن ها مترتیب است.

ج. یا حدی اقل این منجم و ساحر و کاهن که به کافر تشبیه شده است کافر لغوی است از این جهت کافر است که حق را پوشانده است، کشاورز را کافر می گوید؛ چونکه بذر را زیر خاک می پوشاند به این اشخاص هم کافر گفته شده است، به جهت که حق پوشی کرده

است، مدعی غیب گویی شده است، حق را نگفته که گفته های آنها اخبار یا حدیثات پریشان خود آنها است، که از سؤال کردن و تجربیات خویش به دست آورده است، هیچ شباهت به علم غیب ندارد.

د. ساحرکاهن، تفکر و اعتقاد جامعه را خراب می کند از طریق صحیح، منحرف می کند؛ یعنی می گوید: فلان اتفاق برای شما می افتد، اعتقاد مردم خراب می شود، کاهن هر کاره است و هر کار می تواند انجام می دهد و غافل می شود، از این واقعیت در واقع همه کار در دست خداوند منان است.

۵. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: السُّحْتُ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرَّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۲۷).

توضیح:

الف. این روایت از نظر سند موثق است مشکل ندارد.

ب. اجرت گرفتن سحت و حرام است، از این جهت که موضوع برای یک تکلیفی است، این اجرت موضوع حرام است؛ لذا اجرت حکم وضعی است و این اجرت گرفتن حرام است؛ ولی اکثر جاها اجرت حرام باشد اصل عمل هم حرام است؛ ولی این ملازمه در همه جا محقق نیست مثل اینکه اجرت گرفتن به کار های واجب حرام است؛ ولی اصل آن کار واجب حرام نیست.

### آثار شوم کهانت

۱. اولین آثاری شوم کاری کاهن از این جهت است که اراده خدا را علت العلل نمی داند، بلکه علت العلل در کارها کاهن است هرکاری خواست انجام می دهد، می تواند کسی را بکشد، می تواند برای یکی بدی یا خیر را بیاورد.

۲. این کار کاهن به خلاف معجزه است، در معجزه انکار قانون علیت نیست؛ چونکه در معجزه سنخیت بین علت موجد و معلول محقق است، معجزه که توسط پیامبر (ص) محقق می شود، که با اذن خدا توسط پیامبر (ص) صورت گرفته است، قانون علیت به هم نمی

خورود، خدا به پیامبر(ص) این قدرت را داده است، که این کار خارق العاده را انجام بدهد، خداوند منان کمال محض و علت العلل است، می تواند معلول را مستقیم یا با واسطه توسط پیامبرش انجام دهد، خداوند اراده پیامبرش را علت به وجود آوردن یک معجزه قرار داده است. ۳. دوم مشکل کاری کاهن نفی علیت از علت های معد است، بین علت و معلول یک نوع سنخیت بر قرار است مثلا علت به وجود آمدن آتش از تماس با یک چیزی حرارت زا قابل تحقق است، نه با تماس با چیزی برودت زا مثل یخ؛ ولی اگر در جای ما معدی ظاهری ندیدم دلیل نمی شود معد نیست، یک پدیده وقت معد ظاهری ندارد، دلیل نمی شود معد و علت ما وراء طبعی نداشته باشد، ممکن است معد ما وراء طبعی داشته باشد، که همان اراده پیامبر(ص) است که موجب تحقق آن شده است.

۴. در علم کهنات قانون علیت و معلولیت به هم خورده است کاهن می گوید: یاهیچ قانون علیت و معلولیت وجود ندارد، هرکاری را کاهن انجام داد و علت قرارداد، همان چیز علت موجه همان چیز می شود.

۵. ثیا اینکه کاهن شریک خداوند منان خود را قرار داده است، بعض چیز را خدا علت تحقق و وجودش شده است، بعض چیز ها را کاهن علت وجود و تحققش است، تمام اینگفتار باطل است؛ چونکه خداوند منان در تحقق و وجود اشیا شریک ندارد.

۶. یا اینکه کاهن قایل شود، خداوند منان وقت این کاهن را خلق کرده است، به دست کاهن تفویض کار کرده است، که کاهن هر کار کرد اختیار دارد، کسی را مریض کرد یا شفا داد، یا اینکه هرکه را خواست نابود کرد اختیار کار به دست کاهن است، در حالی که همه این ها معلوم البطلان است.

### کهنات مخالف قضا تکوینی

قضا در تکوین به معنای حکم و فرمان است، در عالم تکوین قضای الهی این است که خدای تعالی پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده، آن را در عالم تکوین به مرحله نهایی و حتمی می رساند قضا و حکم محقق شده است. حکم و فرمان در جهان تکوین به ایجاد و آفرینش موجودات بر می گردد. گاه ایجاد، بی واسطه به دست الهی است

(بالمباشره) و گاه با واسطه (بالتسبب) بدین سان، قضای الهی هر آن چیزی است که در جهان آفرینش به فرمان خداوند ایجاد می‌پذیرد، خواه بی واسطه و خواه با واسطه و از طریق نظام علت و معلول، به عنوان مثال این آیه شریفه را به عنوان مصداق قضا در تکوین می‌شود بیان کرد.

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (ابن حیدر، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۲، ص ۴۷۹) آنگاه آنها را به صورت آسمانهای هفتگانه در دو روز استوار کرد.  
نکته‌ها:

الف. ولی کاهن با این قضا تکوینی خداوند منان مخالفت می‌کند، می‌گوید: خداوند منان فرمود است: این چیز طبق تحقق قضایی تکوینی الهی محقق می‌شد، من تغیر می‌دهم من این آدم دچار مریضی و گرفتاری می‌کنم، یا فلان کس را نابود می‌کنم.

ب. علم غیب فقط در اختیار خداوند است « وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » (الانعام : ۵۹) البته برای برخی از افراد مانند معصومین (ع)، استثناء شده است، یکی از معجزات پیامبر (ص) اخبار از غیب است؛ پس اگر کاهن یا منجم ادعایی علم غیب کند خلاف آیات و روایات است، و این کار حرام است..

ج. سید مرتضی می‌گوید: « أَنْ الْإِخْبَارِ عَنِ الْغُيُوبِ مِمَّا يَنْفَرِدُ اللَّهُ - تَعَالَى - بِعَلْمِهِ. وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَعْلَمَهُ كَاهِنٌ وَ لَا مَنْجَمٌ أَنَّهُ قَدْ ثَبَتَ بِهِ خِلَافٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ إِحْدَى مَعْجَزَاتِ نَبِيِّنَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) الْإِخْبَارُ عَنِ الْغَائِبَاتِ الْمَاضِيَاتِ وَ الْكَائِنَاتِ. وَ أَنَّهُ أَدَلُّ دَلِيلٍ بَانْفِرَادِهِ عَلَى صِحَّةِ نُبُوَّتِهِ. وَ لَوْ كَانَتِ الْكُهَانَةُ صَحِيحَةً إِمَّا بِاسْتِرَاقِ السَّمْعِ الَّذِي قِيلَ أَوْ بغيره من التخمين و الترجيم، لما كان الخبر عن الغيوب معجزاً و لا خارقاً للعادة و لا دالاً على نبوة و قد علمنا خلاف ذلك » (مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۱۷).

اخبار از غیب از چیزهای منحصر به فرد خداوند منان است، علم به غیب از برای کاهن و منجم جایز نیست در این علم غیب خلاف بین مسلمین ثابت است، یکی از معجزات بنی (ص) اخبار از ماضیات و کاهنات است.

همین اخبار از غیب به تنهایی بهترین دلیل به صحت نبوت است.



اگر کهنات صحیح است، یا به جهت استراق سمع آن؛ چنانچه که گفته شده، یا به غیر استراق سمع از تخمین و ترجمیم هر آینه خبری از غیب ساحر و کاهن معجزه و خارق العاده نیست، دلالت به نبوت نمی کند و حال اینکه ما خلاف آن را دانستیم که غیب گویی پیامبر دلالت به معجزه می کند.

### کهنات مخالف قدر تکوینی

قدر تکوینی، در حقیقت، اعتقاد به قانون علیت و نظام علت و معلول که اندازه و حدود و کیفیات و کمیّات آن در جهان آفرینش در خارج معین و مشخص است، قدر الهی مثل اینکه، جمجمه انسان را از استخوان نازک خلق کرده است، که بسیار آسیب پذیر است به عنوان مثال این آیات را به عنوان مصداق قدر در تکوین می شود بیان کرد.

«وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲) او تمام موجودات را آفریده، نه تنها آفریده بلکه تقدیر و تدبیر و اندازه گیری آنها را دقیقاً معین کرده است.

و از آنجا که ممکن است خیال شود که این عذابها با آن معاصی هماهنگ نیست، در آیه بعد می افزاید: ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر: ۴۹)

آری هم عذابهای دردناک آنها در این دنیا روی حساب است، و هم مجازاتهای شدید آنها در آخرت، نه تنها مجازاتها که هر چیزی را خدا آفریده روی حساب و نظام حساب شده ای است، زمین و آسمان، موجودات زنده و بیجان، اعضای پیکر انسان، و وسائل و اسباب حیات زندگی هر کدام روی حساب و اندازه لازم است، و چیزی در این عالم بی حساب و کتاب نیست، چرا که آفریده آفریدگار حکیمی است (شیرازی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲۳، ص ۷۷).

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر: ۴۹) بنابراین خلق عذاب و تقدیر آن برای مشرکان و اهل عصیان نیز بر قدر استحقاق ایشان خواهد بود تا از دائره حکمت و مقتضای عدل خارج نشود.

### نکته ها:

الف. ولی کاهن با قدر خداوند منان مخالفت می کند می گوید: اینکه خداوند منان فرمود است: این چیز به قدر و اندازه محقق می شود من قدر و اندازه آن را تغیر می دهم، اگر تقدیر شان سلامت است در فلان ظرف زمان، من این آدم را در همان ظرف زمان، دچار مریضی

وگرفتاری می کنم، یا این فلان کس که تقدیر و اندازه زندگی شان به صحت و سلامت بود من تغیر می دهم در همان ظرف زمان نابود می کنم.

ب. در علم کهانت قانون علیت و معلولیت به هم خورده است کاهن می گوید آن قدر و اندازه که خدا قرار داده من به هم می زنم هیچ قانون علیت و معلولیت قدر و اندازه وجود ندارد، هرکاری را کاهن انجام داد قدر و اندازه زندگی شخص را در نظر گرفت، همان محقق می شود. اگر شخصی را در ظرف زمانی مریض کنم مریض می شود، اگر شخصی را در ظرف زمانی نابود کنم نابود می شود.

ج. یا اینکه کاهن شریک خداوند منان خود را قرار داده است که بعض چیز را خدا قدر و اندازه آن را تعیین می کند و بعض چیزها کاهن قدر و اندازه زندگی و مرگ آن را تعیین میکند، تمام این گفتار هم باطل و غیر واقع است؛ چونکه خداوند منان در تحقق و تقدیر اشیا شریک ندارد.

### رفتار امام رضا(ع) با قیافه شناس

زکریا بن یحیی گوید: شنیدم علی بن جعفر، حسن بن حسین بن علی را حدیث میکرد و میگفت: بخدا سوگند که خدا ابو الحسن الرضا (ع) را یاری کرد، حسن گفت: آری بخدا قربانت گردم، همانا برادرانش نسبت باو ستم کردند، علی بن جعفر گفت: آری بخدا ما عموهایش هم باو ستم کردیم، حسن گفت: قربانت گردم، مگر شما چه کردید؟ زیرا من نزد شما نبودم، گفت: ما و برادرانش باو گفتیم: هرگز در میان ما خاندان، امامی که رنگش دگرگون باشد نبوده (مقصودشان این بود که امام محمد تقی(ع) بشما شباهت ندارد) حضرت رضا(ع) فرمود: او پسر منست، آنها گفتند: همانا رسول خدا (ص) بحکم قیافه شناس داوری فرموده: میان تو و ما هم قیافه شناس داور باشد، حضرت فرمود: من دنبال آنها نمیفرستم، شما بفرستید، و بآنها اطلاع ندهید که برای چه دعوتشان میکنید و شما در خانه خود باشید. چون ایشان آمدند، ما را در باغ نشانیدند یعنی قیافه شناسان یا عموها و برادران امام رضا (ع) و عموها و برادران و خواهران امام رضا(ع) صف کشیدند و آن حضرت را گرفته خرقة و کلاهی پشمین باو پوشانیدند و بیلی بر دوشش گذاشتند و گفتند بصورت باغبانی وارد باغ شو، سپس ابی جعفر (ع) را آوردند و بقیافه شناسان گفتند: این پسر را بپدرش

منسوب کنید، آنها گفتند: او را در اینجا پدری نیست ولی این و این عموی پدر او هستند و این عموی خود اوست و این عمه اوست، اگر او در اینجا پدری داشته باشد، همین صاحب باغست که قدمهای او با قدمهای این پسر یکسان است و چون حضرت رضا (ع) برگشت، گفتند: همین شخص پدر اوست (گویا ابتدا از آثار قدم حضرت که روی زمین نقش بسته بود، احتمالی دادند و سپس که خود حضرت را دیدند یقین کردند). علی بن جعفر گوید: من برخاستم و لب ابی جعفر (ع) را چنان بوسیدم که آب دهانش را مکیدم و باو عرض کردم: گواهی دهم که تو نزد خدا امام منی، پس حضرت رضا (ع) گریه کرد و فرمود: ای عمو! مگر نشنیدی که پدرم میفرمود: رسول خدا (ص) فرمود: پدرم فدای [می آید] پسر بهترین کنیزان، پسر کنیز نوبیه (نوبه بلاد بزرگیست در سودان که بلال حبشی هم از آنجا بوده است) که دهانش خوشبو و زهدانش نجیب زای است، وای بر آنها و خدا لعنت کند اعیس و نژادش را (یعنی بنی عباس را) همان که فتنه انگیز است و آنها را چند سال و چند ماه و چند روز میکشد و بآنها ذلت میرساند و از جام تلخ و ناگوار بآنها می آشاماند، و اوست در بدر و دور افتاده، پدر و جد کشته شده و صاحب غیبت، مردم در باره او گویند: معلوم نیست مرده یا هلاک شده و بکدام دره رفته، ای عمو! چنین پسری جز از نسل من تواند بود؟! عرض کردم: راست گوئی، قربانت گردم (کلینی، ۱۳۶۹ ش، ج ۲ ص ۱۰۹).

#### بررسی و نقد

۱. به نظر می رسد که قیافه شناسی غیب گویی نیست با کهنات فرق می کند، در کهنات غیب گویی از گذشته یا آینده می کند، بلکه قیافه شناس از چهره از رده های کف دست است می گوید این پسر فلان کس است، به جهت هم خوانی چهره ورده های کف دست، اینکه پسر فلان کس نیست، به جهت عدم هم خوانی و تفاوت چهره ورده های کف دست و غیره.
۲. این روایت را غیر کافی کسی دیگران نقل نکرده است، و دیگران هم از کافی نقل کرده است، در سند «عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِي» ضعیف است و «زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى بْنِ التُّعْمَانِ الصَّيْرَفِيِّ» نیز مجهول است؛ لذا این حدیث سندی، ضعیف است قابل استدلال نیست.

۳. خلاف شأن خانواده اهل بیت وامامت است که امام رضا (ع) خانواده خود را بیاورد در محضر عام تا کاهن آن ها را نگاه کند، با اینکه حضرت زهرا (س) نا بینا را اجازه نداد به محضرش بیاید.

امام موسی بن جعفر (ع) از پدران نقل فرموده است: که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: فرد ناینانی اجازه خواست که به منزل فاطمه (س) وارد شود، آن گرامی خود را از او پوشیده داشت رسول خدا (ص) به او فرمود: چرا خود را پوشیده داشتی در حالی که نایناست و تو را نمی بیند؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم، و نیز رایحه و عطر را می بوید و شامه اش سالم است. رسول خدا (ص) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن منی، (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۴۳، ۹۱).

۴. بعید است عموهای آن حضرت یعنی «علی بن جعفر» گفتار برادرش امام رضا (ع) را قبول نداشته باشد در فرزند بودن امام جواد (ع) برای حضرت امام رضا (ع) شک داشته باشد با اهل اینکه عموها ارتباط خانوادگی دارد، از ولادت و زمان حمل حضرت مطلع می شود، ممکن نیست در فرزند بودن امام جواد (ع) برای امام رضا (ع) شک و شبهه ای داشته باشد.

### نتیجه گیری

نقش کاهن در اعتقادات جامعه اسلامی یک نقش منفی و خراب کننده است، وقتی کاهن مدعی می شود که از غیب سخن می گوید اطلاعات غیبی دارد، این نوع بیان و گفتار موجب فساد اعتقاد و افکار اجتماعی می شود، کاهن مدعی شود از غیب سخن می گوید: یا یکی را مریض می کند، این کارهای کاهن در اعتقادات جامعه اسلامی اثرات منفی و خراب کننده دارد؛ یعنی تنها علت العلل برای کارها خدانیست، کاهن هم در قبال خدا کارهای می تواند؛ مثل مریض کردن صحت و سلامت دادن و غیره

کهان از نظر لغت اقوال علماء و روایات مور بحث و بررسی قرار گرفته است، کهان با علم غیب که مال مخصوص خداوند منان است، و درموردهای برای پیامبر اکرم (ص) وائمه هدی (ع) است، کاهن وقت غیب گویی ادعا میکند، دروغ و خلاف واقع است و مخالف قرآن، روایات و قانون الهی در عالم وجود است، که علت العلل در همه چیز خداوند منان است، کاهن مخالفت دارد که من مریض میکنم، یا صحت و سلامت می دهم و هم چنین

کاهن مخالف قضا و قدر الهی است، که طبق آیات و روایا قضا و قدر تکوینی به دست خداوند منان است؛ ولی کاهن مدعی است که من هم سر نویشتم هارا تغیر می دهم یک را عاشق درست می کنم، و بین دیگری جدایی می اندازم.

در تاریخ اسلام کهنات مذموم بوده، حضرت پیامبر اسلام (ص) با کهنات مبارزه کرده است، مراجعه و پذیرفتن حکم کاهنان و ساحران را مذموم و مساوی با کفر دانسته است قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ»

از امام صادق (ع) کاهن را بری از دین خدا دانسته است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَكَهَّنَ أَوْ نُكُهِّنَ لَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

با کاهن به شدیدوجه بر خورد شده است، او را از دین بیرون دانسته به جهت که این عمل باطل در جامعه رشد نکند، کاهن در مقابل خدا ورسول(ص) خود را قرار داده، موجب فساد افکار اجتماعی و اعتقادی جامعه می شود.

هم چنین فقهای اسلام علم کهنات را حرام دانسته است به صورت اجماع یا حدی اقل به قول عدم خلاف کاری کاهن را حرام دانسته است و مردم را از این راه فساد اعتقادی و اجتماعی منع نموده است.

## کتابنامه

- .....
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، الشيخ الصدوق، قم، ناشر: جامعه مدرسین، چاپ: اول، ١٣٦٢ ش.
- ابن حیدر سلطان علی شاه، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباد، تهران، سر الاسرار، چاپ اول، ١٣٧٢ ش.
- ابن إدريس الحلي، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.
- ابن قدامه، بن احمد، عبد الله، روضة الناظر، الناشر: مؤسسة الريان، الطبعة الثانية، ١٤٢٣ ق.
- حكيم، طباطبایی السيد محمد سعيد، منهاج الصالحين، قم ناشر: دار الهلال نوبت چاپ هشتم، بی تا.
- حكيم، محمد تقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع) ١٤١٨ ق.
- خویی، آية الله سيّد ابوالقاسم مقرر، اجود التقريرات، تقريرات درس آية الله نايني، قم، ناشر: كتابفروشي مصطفى، ١٣٦٨ ش.
- \_\_\_\_\_، موسوعة الإمام الخويي، السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي، قم، مؤسسة احياء آثار الإمام الخوئي، ١٤١٨ ق.
- \_\_\_\_\_، مصباح الفقاهة، قم، مؤسسه انصاريان، ١٤١٧ ق.
- خوانساری، موسى، مقرر، منية الطالب في شرح المكاسب، تقريرات آية الله ميرزا حسين نايني، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ دوم، ١٤٢٤ ق.
- خميني، روح الله، تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ نهم، ١٣٨٠ ش.
- زبيدي، مرتضى تاج العروس، بيروت - لبنان، ناشردار الفكر، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

- سبزواری، کفاية الأحكام، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ ق.
- شيخ انصاری، رسایل فقهیه، قم، ناشر: مجمع الفكر الإسلامي چاپ اول، ۱۴۱۴ ق .
- شهیدثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ناشر: مجمع الفكر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
- شیرازی مکارم، ناصر وهم کاران، تفسیر نمونه، تهران: دار کتب اسلامیہ، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ ش .
- \_\_\_\_\_، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع) سال چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
- \_\_\_\_\_، ناصر وهم کاران، تفسیر نمونه، تهران: دار کتب اسلامیہ، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ ش .
- \_\_\_\_\_، انوار الفقاہة (کتاب التجارة)، قم، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع) چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- صدر، شهید سیّد محمّد باقر، دروس فی علم الاصول، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- \_\_\_\_\_، المعالم الجديده، تهران، مكتبة النجاح، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر کشف الغطاء، قم، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا.
- فاضل الکنرانی، الشیخ محمد، تفصیل الشریعة، المکاسب المحرمه، قم، ناشر: مرکز فقه الائمه الاطهار (ع) چاپ اول،: ۱۳۸۵ ش .
- فیروزآبادی، مجد الدین، القاموس المحيط، بیروت - لبنان، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قاهره: دار المعارف (الطبعة الثانية) ۱۳۹۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

\_\_\_\_\_، اصول کافی (ترجمه مصطفوی) تهران، ناشر: کتاب فروشی علمیه  
اسلامیه چاپ: اول، ۱۳۶۹ ش.

مرتضی، السید الشریف، رسائل الشریف المرتضی، قم، ناشر: دار القرآن الکریم، چاپ  
اول، ۱۴۰۵ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، مؤسسة الوفا، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.  
ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، ناشر: نشر نی، چاپ ششم،  
۱۳۸۷ ش.

همدانی، رضا بن محمد هادی، مصباح الفقه، قم، ناشر: المؤسسة الجعفریة لاهیاء التراث،  
۱۴۳۰ ق.